

A Study of the Fundamentals of Methodological and Cognitive Individualism and Critique of Methodological Methodology in Rational Selection Theory

Mohammad Javad Ghasemi Asl Estahbanati*

Received: 24/12/2018

Accepted: 12/10/2019

Abstract

The theory of rational choice in explaining people's economic behavior is explained on the basis of methodological individualism, which is based on real existence for independent and similar individuals. The analysis of the contexts and logical reasons for the tendency of economists to individualistic methodology and the critical study of individual choice as a unit of analysis in theories of choice and behavior is a concern of this paper.

According to research findings, the fundamentals of ontology, epistemology, and methodology such as individualism, deliverance, and nomenclature are influential in the tendency toward individualism. Most of the arguments put forward are invalid, and the correct ones are unable to correct the methodological correctness due to future problems. Problems such as lack of consideration of the real origin and effects of society and social institutions, lack of attention to psychological socialism in people's choices and behavior, lack of analysis of society as a whole, inability to deliver social institutions to individuals and inconsistency of methodological individualism with the component Rational choice, social concepts of economics and short-term economic analysis are among the critiques of methodological individualism, some of which merely refer to the theory of rational choice and some of which include all theories in economics or social sciences.

Keywords

Rational Choice, reductionism, nominalism, Individualism, Methodological Individualism, Social Concepts, Rational Choice Components, Social Institutions.

JEL Classification: C69, B50, B13, B41.

*. PhD Candidate in the Philosophy of Islamic Economics, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. ghasemi2561@anjomedu.ir

بررسی مبانی فردگرایی روش شناختی و نقد فردگرایی روش شناختی در نظریه انتخاب عقلایی

محمدجواد قاسمی اصل اصطهباناتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

نظریه انتخاب عقلایی در توضیح رفتار اقتصادی افراد، براساس فردگرایی روش شناختی تبیین می شود که مبتنی بر وجود حقیقی برای افراد مستقل و مشابه است. تحلیل زمینه‌ها و علل منطقی تمایل اقتصاددانان به روش‌شناسی فردگرا و بررسی انتقادی انتخاب فرد به عنوان واحد تحلیل در نظریات انتخاب و رفتار، دغدغه‌ی این مقاله است.

طبق یافته‌های تحقیق، مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی چون فردگرایی، تحویل‌گرایی و تسمیه‌گرایی، در گرایش به فردگرایی روشی موثر است. عمده مبانی مطرح شده باطل است و مبانی صحیح نیز به دلیل اشکالات آتی، از تصحیح فردگرایی روش شناختی ناتوان است. اشکالاتی چون عدم ملاحظه منشأ و آثار واقعی جامعه و نهادهای اجتماعی، عدم توجه به جامعه‌گرایی روان‌شناختی در انتخاب‌ها و رفتار افراد، عدم تحلیل جامعه در قالب یک کل مرکب، عدم قابلیت و به‌صرفه نبودن تحویل نهادهای اجتماعی به افراد و ناسازگاری فردگرایی روش‌شناختی با مؤلفه‌های انتخاب عقلایی، مفاهیم اجتماعی دانش اقتصاد و تحلیل‌های کوتاه‌مدت اقتصادی، از جمله نقدهای وارد به فردگرایی روش‌شناختی است که برخی صرفاً ناظر به نظریه انتخاب عقلایی و برخی شامل همه نظریات مطرح در دانش اقتصاد یا علوم اجتماعی است.

واژگان کلیدی

انتخاب عقلایی، تحویل‌گرایی، تسمیه‌گرایی، فردگرایی، فردگرایی روش‌شناختی، مفاهیم اجتماعی، مؤلفه‌های انتخاب عقلایی، نهادهای اجتماعی.
طبقه‌بندی JEL: B41, B13, B50, C69.

* دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران.
ghasemi2561@anjomedu.ir

مقدمه

اگر مأموریت اقتصاددان طرح نظریات و الگوهایی برای تحلیل وضعیت اقتصادی باشد که شامل وضعیت موجود، مطلوب و الگوی تغییر می‌شود، و اگر نظریات اقتصادی مانند همه علوم رفتاری، انسانی و اجتماعی، حول محور عملکرد انسان مطرح می‌شود، شناخت شیوه رفتار انسان در عرصه اقتصادی اهمیت ویژه می‌یابد. در ادبیات اقتصادی رایج، بحث از نحوه رفتار عوامل انسانی تحت عنوان «عقلانیت» به عنوان شاخص عمومی رفتارهای اقتصادی مطرح می‌شود.

شکل‌گیری ادبیات اقتصاد اسلامی در حوزه شناخت کیفیت رفتارهای اقتصادی نیز از قضاوت درباره مبنای روش‌شناسی فردگرا یا کل‌گرا بی‌نیاز نیست. دانش اقتصاد اسلامی، در دو بُعد رفتاری و نهادی به تحلیل رفتارهای اقتصادی از حیث روش‌شناسی نیازمند است؛ در بُعد رفتاری، شناخت کیفیت موجود رفتارهای اقتصادی با هدف پیش‌بینی آینده و سیاست‌گذاری با هدف تغییر در الگوها و قواعد رفتاری در جامعه اسلامی مدنظر است. در بُعد نهادی، شناخت کیفیت عملکرد نهادهای اقتصادی، راهی جز شناخت کیفیت تعامل و رفتار مردم با نهادهای اقتصادی ندارد؛ زیرا نهادهای غیررسمی که ذهنیت‌ها و رفتارهای مردم را شکل می‌دهد، اموری اعتباری و انتزاعی است و راه شناختی جز شناخت منشأ انتزاع آنها وجود ندارد. بنابراین، اقتصاد اثباتی اسلامی به معنی شناخت کیفیت عملکردها و پدیده‌های اقتصادی در جامعه اسلامی، نیازمند یک قضاوت روش‌شناختی است؛ قضاوت درباره روش فردگرایانه یا کل‌گرایانه برای تحلیل وضعیت موجود اقتصادی در جامعه اسلامی.

بنابراین، مبحث حاضر دارای دو بُعد سلبی و ایجابی است؛ در ضمن نقادی جریان اقتصاد رایج، ابعاد روش‌شناختی اقتصاد رفتاری اسلامی تبیین می‌شود. برای تشریح وضعیت موجود الگوهای نهادی و رفتاری اقتصادی در جامعه اسلامی، با ترسیم مسیرهای غلط، به صورت ضمنی، مسیرهای صحیح کشف قواعد رفتاری را مطرح می‌کند هرچند مدعی تشریح صریح و تفصیلی روش‌شناسی اقتصاد اسلامی نیست اما هر نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد رایج، تبیینی از یک بُعد ایجابی برای روش‌شناسی اقتصاد اسلامی است؛ زیرا دشمن دشمن، دوست دوست (نهج البلاغه، ح ۲۸۷) تشریح عیوب و محاسن

یک جریان روش‌شناسی که قضاوتی بنیانی در انتخاب واحد تحلیل‌های اقتصاد دارد که می‌توان ریشه‌های معرفتی، هستی‌شناختی و ارزشی آن را نشان داد، قضاوتی درباره دیدگاه اسلامی نسبت به انتخاب یا طرد آن واحد تحلیل اقتصادی در تحلیل‌های اقتصادی است؛ به‌ویژه در دوگان‌هایی چون روش‌شناسی فردگرا و کل‌گرا که نفی یا تنقیص یک طرف منجر به اثبات یا تقویت طرف دیگر می‌شود.

روش‌شناسی کشف عقلانیت و شناخت نظام حاکم بر رفتارهای نوعی انسان‌ها، دارای اهمیت ویژه است؛ اولاً، به‌جهت اهتمام مسائل روش‌شناختی که بدون آن، در حرکت صحیح علمی نمی‌توان قدم از قدم برداشت. می‌توان تأثیر تفاوت‌های روش‌شناختی را در جای جای دانش اقتصاد مشاهده کرد.^۱ ثانیاً، ادبیات استواری مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی در اقتصاد متعارف شکل گرفته که بنیاد تمام پدیده‌های اجتماعی را در رفتار فرد جستجو می‌کند (Blaug, 1993, p. 209). جریان نئوکلاسیک، تکیه تحلیل‌های خود درباره رفتارهای اقتصادی را بر فرد انسانی به عنوان واحد تحلیل نهاده است (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۲، ص. ۷۰). در این جریان، هر روند اجتماعی، به اجزای فردی تحویل برده می‌شود و با تحلیل رفتار فرد، به تبیین ماهیت روندهای اجتماعی اقدام می‌شود. از این جهت، جریان غالب اقتصادی را معتقد و ملتزم به فردگرایی روش‌شناختی می‌شناسند (نیک‌آمیز و حسینی‌نسب، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸).

فردگرایی روش‌شناختی، از جهات مختلف مورد توجه است. این مقاله، پاسخ به دو پرسش را دنبال می‌کند: اولاً، انتخاب واحد تحلیل فردی از چه مبانی‌ای تبعیت می‌کند؟ ثانیاً، صرف‌نظر از صحت یا خطای مبانی، اشکالات و محدودیت‌های فردگرایی روش‌شناختی چیست؟ تلاش می‌شود این دو پرسش، با استفاده از تحلیل‌های معرفتی و فلسفی و اقتصادی پاسخ داده شود.

نقد مبانی، به‌منزله فروریختن پایه‌های فکری است که می‌تواند منشأ گرایش به فردگرایی روش‌شناختی شود. نقد فردگرایی روش‌شناختی، به‌منزله فروریختن بنایی است که بر آن مبانی فکری شکل گرفته است. با نقد مبانی، اشکالات گرایش به فردگرایی روش‌شناختی آشکار می‌شود. در نقد فردگرایی روش‌شناختی، با صرف‌نظر از اشکالات مبنايي، تلاش می‌شود اشکالات فردگرایی روش‌شناختی تبیین شود. بنابراین، حتی اگر

برخی مبانی صحیح باشد یا جریان‌هایی مدعی صحت برخی از مبانی باشند، اشکالات وارد به فردگرایی روش‌شناختی، مانع از تمسک به آن می‌شود.

۱. پیشینه

تحلیل رفتار انسان در اقتصاد و علوم اجتماعی معاصر مورد توجه بوده است. آنچه در این تحلیل‌ها مورد توجه بوده است، ارائه یک الگو و ساختار معنادار برای رفتار نوعی انسان بوده است. کلیدواژه این مباحث در اندیشه معاصر، «عقلانیت» است. این مباحث، از جهت روش‌شناسی، گرایش‌های متنوعی را در خود جا داده است که عمدتاً گرایش به فردگرایی روشی دارد. منابع مختلف فلسفه اقتصاد به مفهوم و تعریف فردگرایی روشی اشاره دارند.

غنی‌نژاد (۱۳۸۱)، به علل تاریخی و معرفتی گرایش به فردگرایی روش‌شناختی از دید هایک می‌پردازد. هایک، تسمیه‌گرایی فلسفی را عامل گرایش به فردگرایی روشی می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۷۲). سروش (۱۳۸۸)، به نحو نسبتاً مبسوطی فردگرایی روشی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی پس از اشاره به زمینه تاریخی گرایش به فردگرایی، عوامل گرایش به فردگرایی روشی را در سه بخش هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبان‌شناختی مورد بررسی قرار می‌دهد. وی، دلیل علی، تلازم فردگرایی روش‌شناختی و فردگرایی فلسفی و مشاهده‌گریزی شئون اجتماعی، را به‌عنوان علل گرایش به فردگرایی روش‌شناختی برمی‌شمارد.

بادامچی (۱۳۸۶) با تشریح نزاع فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی، سه نوع برهان هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و زبانی (معناداری) را بر فردگرایی روش‌شناختی طرح و بررسی می‌کند (بادامچی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۲-۱۱۹). وی سپس، چهار اصلاح فردگرایی را که نوعی کوتاه آمدن از مواضع خام اولیه است، مطرح می‌کند:

۱. رتبه‌بندی سطوح تبیین، یعنی برخی تحلیل‌های کلان، صحیح اما ناکافی و ناتمام است و تحلیل کافی و تمام تنها درباره فرد ممکن است.

۲. تفکیک بین فرد واقعی و فرد مثالی [نمونه آرمانی وبر].

۳. پذیرش نتایج ناخواسته اعمال [دست نامرئی اسمیت یا نظم خودجوش هایک].

۴. پذیرش برخی موارد استثنای محدود که براساس فردگرایی روش‌شناختی قابل توضیح نیست (بادامچی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹-۱۲۲).

صحت رتبه‌بندی سطوح تبیین، در بخش «۳,۳,۱ تحویل‌گرایی روش‌شناختی» بررسی می‌شود. سه اصلاح اخیر را باید به معنی صرف‌نظر کردن از فردگرایی روش‌شناختی دانست؛ زیرا اولاً، انصراف از فرد واقعی به فرد مثالی، یعنی ارجاع به قدر مشترک بین افراد جامعه که لزوماً مفهومی غیرفردی است که شاید بر هیچ فردی قابل تطبیق نباشد. ثانیاً، پذیرش نتایج ناخواسته، یعنی ضرورت تعریف پدیده‌های اجتماعی به گونه‌ای که با شناخت رفتارها و گرایش‌های افراد قابل شناخت نیست. ثالثاً، پذیرش موارد استثنا، یعنی پذیرش امکان و ضرورت تحلیل برخی پدیده‌ها بدون ارجاع به فرد.

ایمان و غفاری‌نسب (۱۳۹۱)، به طرح مبانی فلسفی فردگرایی روش‌شناختی پرداخته‌اند و اموری چون تقلیل‌گرایی، روان‌شناسی‌گرایی، انسان‌گرایی و فردگرایی سیاسی را مطرح کرده (ایمان و غفاری، ۱۳۹۱، ص. ۴-۶) که به نظر می‌رسد انسان‌گرایی و فردگرایی سیاسی جزء مبانی ارزش‌شناختی شمرده شود. ایشان، سپس سیر تحول نظریات فردگرایی روش‌شناختی را مطرح کرده (ایمان و غفاری، ۱۳۹۱، ص. ۷-۱۲) و در پایان، به نقد آن پرداخته‌اند؛ نقدی که بیشتر متوجه ابهام مفهومی موجود در فردگرایی روش‌شناختی است (ایمان و غفاری، ۱۳۹۱، ص. ۱۲-۱۵).

مقصودی و امیری‌تهرانی (۱۳۹۶)، بر مبنای معرفت‌شناختی «تحویل» تکیه کرده‌اند. ایشان در مقاله «نقش فردگرایی روش‌شناختی در ساخت نظریه در دانش اقتصاد»، چهار سطح تحویل را در تفکر اجتماعی متعارف برمی‌شمارند: تحویل جامعه از عناصر فرامادی، تحویل جامعه از عناصر غیربشری، تحویل افراد از امتیازات و تمایزها به افرادی مشترک و مساوی و تحویل جامعه به جمع جبری افراد. تحویل سوم و چهارم، فردگرایی روش‌شناختی را نمایان می‌کند (مقصودی و امیری، ۱۳۹۶، ص. ۵۷).

لاوسون (۱۳۸۸)، فردگرایی روش‌شناختی را ناشی از نفوذ صورت‌گرایی در اقتصاد مرسوم می‌داند و برخی موانع تحویل جامعه به فرد را گوشزد می‌کند. شعبانی (۱۳۸۹)، جهات قوت و ضعف هر یک از دو روش فردگرا و کل‌گرا را در تبیین واقعیات اقتصادی، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. مشهدی‌احمد، متوسلی و طیب‌نیا (۱۳۹۰)، اشکالاتی

را متوجه استفاده جریان رایج از فردگرایی روش‌شناختی می‌کند. به نظر ایشان، مجزا فرض کردن کنش‌های افراد از بافت و زمینه، انتزاعی و غیرتجربی بودن فروض آن، کامل، ساکن و منفعل فرض کردن انسان و دوگان‌گرایی و نگاه حدی به روش‌شناسی، از مشکلات اقتصاد مرسوم است. شعبانی (۱۳۹۰)، برخی اشکالات فردگرایی روش‌شناختی در تحلیل‌های اقتصادی را بررسی کرده که قابل تطبیق در بحث عقلانیت نیز هست. منظور و طاهری (۱۳۹۲)، به محدودیت‌های نظریه انتخاب عقلایی پرداخته‌اند که شامل سه محدودیت عقلانیت، اراده و منفعت می‌شود. رنانی، سرمدی و شیخ‌انصاری (۱۳۹۵)، مؤلفه محاسبه حداکثرساز و منجر به اطلاعات کامل را در نظریه عقلانیت مورد نقد قرار داده‌اند.

کمبود این تحقیقات، در سه جهت است: اولاً، برای بررسی این موضوع، ساختار و چینش جامعی طراحی نکرده‌اند. ثانیاً، در شمارش عوامل دخیل، استقصای کامل انجام نداده‌اند. ثالثاً، در بسیاری موارد، صرفاً به نقل این عوامل بسنده و نقد آن مورد اهمال واقع شده است. دغدغه این مقاله، بررسی منسجم علل منطقی یا مبانی گرایش به فردگرایی روش‌شناختی و نقد جامع از فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی است که جای آن در تحقیقات پیش‌گفته خالی است. نوآوری این تحقیق، اولاً، تفکیک بین نقد فردگرایی روش‌شناختی و نقد مبانی گرایش به آن، ثانیاً، بررسی و نقد مجموعه نسبتاً کامل و نظام‌مندی از مبانی گرایش به فردگرایی روش‌شناختی، و ثالثاً، نقد جامع فردگرایی روشی در نظریه عقلانیت، است.

۲. نظریه انتخاب عقلایی

مفهومی که عقلانیت نزد اقتصاددانان دارد، ابداع نسبتاً تازه‌ای است که آغاز شکل‌گیری آن به دهه ۱۹۳۰ میلادی بازمی‌گردد اما منشأ اصلی آن را باید در انقلاب نهایی گرایان در دهه ۱۸۷۰ میلادی جستجو کرد. به زبان عامیانه، عقلانیت به معنای انجام کاری متکی به دلایل مناسب با حداکثر اطلاعات ممکن است. نزد اقتصاددانان، عقلانیت به معنای انتخاب همراه با رتبه‌بندی ترجیحاتی است که کامل و متعددی باشد، مشروط به آنکه دسترسی به اطلاعات کامل و بدون هزینه میسر باشد. هرگاه عدم قطعیت به رویدادهای آینده وجود

داشته باشد، عقلانیت به معنای بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری، یعنی حاصل ضرب مطلوبیت واقعی موردنظر در احتمال وقوع آن است (Blaug, 1993, p. 209).

عقلانیت، دارای دو بُعد هنجاری و اثباتی است. عقلانیت هنجاری، یعنی مردم اگر بخواهند عقلانی رفتار کنند، باید طبق ضوابط خاصی رفتار کنند. از دید هاسمن و مک فرسون، عقلانیت مفهومی هنجاری است و ناظر به این است که مردم چگونه باید انتخاب نموده، ترجیح داده و یا استدلال نمایند. عقلانیت اثباتی، یعنی ترجیحات مردم در صورتی عقلانی است که کامل و انتقالی باشد و انتخاب‌هایشان نیز از طریق ترجیحاتشان صورت گرفته باشد (Hausman & Mcpherson, 1996, pp. 38-45).

عقلانیت، موضوعی است که بیش از آن که بتوان آن را دارای یک زمینه‌ی اقتصادی صرف دانست، مفهومی فلسفی، اجتماعی و روان‌شناختی دارد. شاید بتوان عقلانیت را فرآیند منجر به اتخاذ تصمیم دانست. دیدگاه کلاسیک در مورد عقلانیت در اقتصاد، آن را امری کاملاً فردی و بر پایه منافع شخصی می‌داند (رنانی، سرمدی و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵، ص. ۷۱).

می‌توان برای نظریه انتخاب و رفتار عقلایی در اقتصاد متعارف، دو دسته مؤلفه‌های شکلی و محتوایی را تعریف کرد. تفکیک دو حوزه بحث اثباتی و هنجاری و انتخاب فرد به عنوان واحد تحلیل، دو مؤلفه عمده شکلی - روشی در بحث عقلانیت است. نظریه انتخاب عقلایی، چهار مؤلفه محتوایی نظریه انتخاب عقلایی عبارت است از: یک، محاسبه‌گری. فرد انسان اهل محاسبه است و هر رفتار خود را با محاسبه دقیق و کافی انجام می‌دهد. دو، حداکثرسازی. فرد انسان در محاسبات خود، به دنبال به حداکثر رساندن نتایجی است که از رفتار خود دنبال می‌کند. سه، نفع‌طلبی. در نظریه عقلانیت متعارف در اندیشه غربی، پیگیری نفع شخصی، هدف انتخاب‌ها و رفتارها محسوب می‌شود. چهار، انتخاب ارادی.

پس از اشکالاتی که به این نظریه مطرح شد، در برخی از این مؤلفه‌ها تعدیل‌هایی ایجاد شد. در کنار اشکالات به اصل نظریه (Blaug, 1993, p. 232)، فرض حداکثرسازی با توجه به عدم امکان حداکثرسازی و عدم دسترسی به اطلاعات کامل مورد خدشه قرار گرفت. به عنوان مثال، سایمون عقلانیت محدود را مطرح کرد، یعنی افراد نه به دنبال

حداکثرسازی که صرفاً به دنبال رضایت‌مندی هستند (Blaug, 1993, p. 229؛ رنالی، سرمدی و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵، ص. ۷۹). اشکال دیگر، تناقض بین مولفه محتوایی سوم و چهارم است؛ زیرا با انحصار هدف‌گذاری در نفع شخصی، در واقع فرد انتخابی بین شقوق معارض ندارد. با شناخت مصداق حداکثر نفع شخصی، شخص قطعاً به آن عمل خواهد کرد و انتخابی در کار نخواهد بود (شعبانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۶).

۳. فردگرایی روش‌شناختی

فردگرایی، دارای ابعاد گوناگون هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روانشناختی و روش‌شناختی است. فردگرایی روش‌شناختی، یکی از مولفه‌های شکلی - روشی نظریه عقلانیت متعارف است. اصطلاح «فردگرایی روش‌شناختی» را ظاهراً اولین بار شوپیتز (۱۹۰۸م) در مقابل فردگرایی سیاسی (یعنی برنامه‌ای سیاسی برای حفظ آزادی) استفاده کرد. وی فردگرایی روش‌شناختی را شیوه تحلیلی دانست که نقطه آغاز آن، بررسی رفتار افراد است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۷۱). این دیدگاه، ریشه در مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی متنوعی دارد که رو در رو شدن با آن را برای اقتصاد اسلامی، در اولویت قرار می‌دهد.

فردگرایی در معنای روش‌شناختی آن، شناخت کل را منوط و مشروط به تحقیق بر روی فرد می‌داند و دارای دو مفهوم ایجابی و سلبی است؛ امکان و ضرورت محوریت فرد در تحقیق و عدم کفایت موضوعیت دادن به کل (شامل اجتماع و نهادهای اجتماعی). به عقیده بلاگ (۱۹۹۳)، تأکید بر فردگرایی روش‌شناختی، برجسته‌ترین ویژگی و هسته سخت اقتصاد نوکلاسیک و به این معنی است که باید کوشش کرد تمامی رفتارهای اقتصادی را از درون کنش افرادی که با توجه به قیود فناوری و موجودی عوامل می‌خواهند مطلوبیت خود را حداکثر کنند، استخراج کرد (Blaug, 1993, p. 229).

فردگرایی روش‌شناختی، یعنی برای شناخت پدیده‌های فردی یا جمعی، شناخت رفتار افراد کفایت می‌کند؛ زیرا در واقع افراد وجود دارند و جامعه و نهادهای اجتماعی وجود مستقلی ندارد، این افراد مشابه هستند (Blaug, 1993, p. 232) و شناخت یکی از آنها کافی است تا بتوان همه را شناخت و این افراد مشابه، مستقل‌اند (لاوسون، ۱۳۸۸، ص.

۱۵۱). بنابراین، برآیند رفتار افراد، تفاوتی با جمع جبری رفتار یکایک این افراد ندارد. جمع شدن این سه مضمون، صحت فردگرایی روش‌شناختی را تضمین می‌کند. فردگرایی روش‌شناختی، دو مفهوم را انتقال می‌دهد:

یک، فردگرایی تحویلی، یعنی در هر ساختاری، عملکرد آن ساختار و مجموعه را می‌توان به عملکرد افراد و اجزای آن تحویل برد و نباید ورای افراد به دنبال عامل اضافی بود. در این مفهوم، فردگرایی به معنی اتکا بر جزء و جزئی به جای تمرکز بر کل و کلی است.

دو، فردگرایی تحلیلی، یعنی در تحلیل اقتصادی، به جای تمرکز بر امور عینی خارجی در عرض انسان، همچون کالا، باید توجه را معطوف به جهت ذهنی و فرد انسان کرد. برای این مفهوم فردگرایی دو نمونه قابل طرح است:

۱. نظریه‌های توزیع و ارزش که در زمان کلاسیک‌ها به کار و هزینه تولید مربوط بود، در زمان نئوکلاسیک‌ها، به پیوند ذهنی انسان و کالا تبدیل یافت (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵، ص. ۸۲). این چرخش از عینیت به ذهنیت را می‌توان در چرخش از اقتصاد کلاسیک به نئوکلاسیک مشاهده کرد (نیک‌آمیز و حسینی‌نسب، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۳).

۲. طبق تعریف رابینز، اقتصاد «علمی است که رفتار انسان را در ارتباط با اهداف و امکانات محدودی که استفاده‌های متفاوتی دارند، بررسی می‌کند» (داو، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۶). طبق این تعریف، اقتصاد صرفاً مربوط به رفتار انتخابی بشر است که امری ذهنی است (Hausman, 1996, p. 38).

۴. بررسی مبانی گرایش به فردگرایی روش‌شناختی

هر دانشمند دارای مجموعه‌ای از بینش‌های هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه است که به کمک آن‌ها، با مسائل مواجه می‌شود و با محیط‌های علمی تعامل می‌کند. این بینش‌ها، به عنوان شرایط و زمینه‌های بیرونی موثر در تحقق یک دانش، در کنار اجزای درونی دانش، بر روند تحقیق علمی اثرگذار است. بررسی این تعامل و تأثیرگذاری بین داشته‌های دانشمند و محتویات دانش، کلید پاسخ به پرسش اول مقاله است.

در تحلیل مبانی گرایش به فردگرایی روش شناختی می‌توان به سه عامل استناد کرد: ۱. بینش‌های هستی‌شناختی. ۲. بینش‌های معرفت‌شناختی. ۳. بینش‌های روش‌شناختی. هدف این است که با طرح اسباب منطقی گرایش به فردگرایی روشی، زمینه‌ی قضاوت درباره این گرایش فراهم شود. اشکال به یکی از این مبانی، اشکال مبنایی به فردگرایی روش‌شناختی محسوب می‌شود.

۴-۱. مبانی هستی‌شناختی فردگرایی روش‌شناختی

برای گرایش به فردگرایی روش‌شناختی، مبانی یا ادله هستی‌شناختی قابل طرح است که برخی باطل و برخی صحیح است. در ادامه، چهار مبنا مطرح می‌شود؛

۴-۱-۱. فردگرایی فلسفی

اگر باور اندیشمند بر این باشد که آنچه در واقعیت وجود دارد، فرد انسانی است و جامعه و نهادهای اجتماعی صرفاً اعتباراتی هستند که ساخته و پرداخته بشرند و هر جامعه‌ای حاصل جمع جبری افراد آن جامعه است و هر نهادی برآیند جبری اراده‌ها و رفتارهای افراد مرتبط با آن نهاد است، چنین شخصی در تحلیل و قضاوت خود برای چیزی به نام نهاد و جامعه نقش مستقلی قائل نمی‌شود (مصباح، ۱۳۸۰، ص. ۷۳). در نظر اندیشمندی با این فکر فلسفی، بررسی جوامع و نهادها به جای بررسی افراد، دور کردن بیهوده مسیر تحقیق و توجه به ظواهر و امور اعتباری به جای عطف نظر به باطن اشیا و امور اثرگذار حقیقی است. فردگرایی فلسفی، می‌تواند یکی از مناشی گرایش به فردگرایی روشی باشد.

۴-۱-۲. تحویل‌گرایی هستی‌شناختی

تحویل‌گرایی هستی‌شناختی، به معنای تحویل بردن یک حقیقت (جوهر، سنخ یا ساختاری خاص) به حقیقتی دیگر است (غیاثوند، ۱۳۹۵، ص. ۳۴). نفی ساختارهای اجتماعی و نهادی به عنوان ساختارهای مرتبه بالاتر از فرد انسان، تعبیر دیگری از فردگرایی فلسفی است و به معنای انکار حقیقتی مستقل برای جامعه در مقابل فرد است.

۴-۱-۳. تسمیه‌گرایی فلسفی

به عقیده هایک، فردگرایی روش‌شناختی وجه تفکیک‌ناپذیری از فردگرایی حقیقی (در برابر فردگرایی کاذب) است. وی، متفکران انگلیسی چون «جان لاک»، «دیوید هیوم»، «برنارد مندویل» و «آدام اسمیت» را بارور کنندگان بذر فردگرایی حقیقی و متفکران

فرانسوی چون اصحاب دائره‌المعارف، «ژان ژاک روسو» و فیزیوکرات‌ها را که متأثر از عقل‌گرایی دکارت هستند، نمایندگان فردگرایی کاذب می‌داند. به نظر هایدک، فردگرایی نتیجه ضروری «تسمیه‌گرایی» فلسفی است؛ درحالی‌که نظریه‌های جمع‌گرایانه ریشه در «ذات‌گرایی» دارد. بنابراین، فردگرایی حقیقی به‌عنوان «نظریه‌ای درباره جامعه»، از انسان‌هایی سخن می‌گوید که کل ماهیت و خصلت ایشان در جامعه معین می‌گردد؛ زیرا، برخلاف دیدگاه ذات‌گرایان، ذات مقدم بر اجتماعی ندارند، یعنی محتوای وجود ایشان، قالبی جز جامعه‌ای که در آن رشد و نمو می‌یابد، ندارد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۷۲ و ۷۳). تسمیه‌گرایی فلسفی، به معنای اعتقاد به نبود مابازاء برای مفاهیم کلی در عینیت و عالم خارج از ذهن است. مقصود هایدک این است که جریان فردگرایی روشی، معتقد است مفاهیمی کلی چون جامعه، مابازائی در خارج ندارد و جامعه صرفاً اسمی برای مجموع افراد است، بنابراین ضرورتاً و منطقاً به سمت فردگرایی روش‌شناختی گرایش یافته است؛ درحالی‌که جریان کل‌گرای روشی، چون ذات‌گرا است و برای مفهوم کلی جامعه عینیتی را باور دارد که می‌توان آن را کشف کرد، ضرورتاً به دنبال شناخت آن مفهوم موهوم رفته و به کل‌گرایی روش‌شناختی ملتزم شده است.

این دیدگاه ما را با این پرسش مواجه می‌کند که هایدک و هم‌فکران ایشان، تا کجا به تسمیه‌گرایی فلسفی ملتزم هستند؟ اگر چه وجود حقیقی نداشتن جامعه به‌جای خود درست است، باید پذیرفت که تسمیه‌گرایی فلسفی ناچار در نقطه‌ای متوقف می‌شود. شایسته است ایشان حد شکل‌گیری ماهیات حقیقی را معین نمایند؛ زیرا اگر حد و معیاری معین نشود، ممکن است در صحت ادعای ایشان در مورد ماهیت و مفهوم واقعی نداشتن جامعه نیز تشکیک شود. بنابراین، صحت این استدلال بر فردگرایی روش‌شناختی، متوقف بر ارائه معیاری برای جریان تسمیه‌گرایی فلسفی در مورد مفهوم جامعه و عدم جریان آن در مورد مفهوم فرد است.

۴-۱-۴. دلیل علی

به تعبیر واتکینز، این رأی متافیزیکی مألوف و مقبول است که مردم، پدیدآورنده حوادث‌اند. آحاد زنان و مردان، تنها فاعلان و علل موثر در تاریخند. کل‌های اجتماعی، خواه باشند خواه نباشند، هیچ‌کاره‌اند و خصوصاً هیچ دخالتی در رفتار آدمیانی که مقومشان

هستند ندارند (سروش، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۰). دوناگن، تنها راه تبیین فعل انسانی را رجوع به افکار آدمیان می‌نامد؛ زیرا این درک انسان از موقعیت است که تبیین‌کننده رفتار وی است نه خود واقعیت. در ادامه، مدعای واتکینز بررسی می‌شود؛

این دلیل، عبارت دیگری از فردگرایی فلسفی با ضمیمه کردن نفی فاعلیت کل است که شبیه به مصادره به مطلوب است؛ زیرا در واقع، مستدل ادعای خود را، مبنی بر نفی فاعلیت کل، در شکل دلیل مطرح کرده است. اگر ادعای کل‌گرا این باشد که «کل در عرض فرد فاعلیت دارد»، استدلال فوق درست است اما فاعلیت کل در طول فرد را رد نمی‌کند. در پاسخ به تقریر دوناگن، کل‌گرا می‌تواند افکار و واکنش‌های افراد را متأثر از علل اجتماعی بداند (سروش، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۲).

بنابراین در بین مبانی هستی‌شناختی مذکور، فردگرایی فلسفی و تحویل‌گرایی هستی‌شناختی، مبانی قابل‌اتکایی در گرایش به فردگرایی روش‌شناختی است و در صورتی که مانعی در کار نباشد، می‌تواند مبنای گرایش به فردگرایی روش‌شناختی شود.

۲-۴. مبانی معرفت‌شناختی فردگرایی روش‌شناختی

گرایش به فردگرایی روش‌شناختی ممکن است ناشی از یکی از سه مبنای معرفت‌شناختی ذیل باشد که هر سه ناصواب و غیرقابل پذیرش است:

۲-۴-۱. تحویل‌گرایی معرفت‌شناختی

تحویل معرفتی، یعنی فهم چیزی به فهم چیز دیگری ارجاع داده شود و گفته شود: شناخت «الف» همان شناخت «ب» است، یعنی برای شناخت «ب» به چیزی بیشتر از شناخت «الف» نیاز نیست (غیاثوند، ۱۳۹۵، ص. ۴۱). تحویل‌گرایی معرفتی، همراه با ادعای احاطه علمی بر هر دو طرف تحویل است و از سر ناچاری و جهل نیست بلکه با هدف تسهیل و رعایت اقتصاد در روند تحقیق است. درحالی‌که شکاک معرفتی، چون از شناخت جامعه عاجز می‌ماند، سراغ شناخت فرد می‌رود. در بخش بعدی مقاله، ضمن نقد چهار، انواع تحویل روش‌شناختی، هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، در تحویل جامعه و نهادهای اجتماعی به افراد بررسی می‌شود.

۴-۲-۲. فردگرایی معرفت‌شناختی

اگر اندیشمندان درباره وجود یا عدم حقیقتی به نام جامعه به نتیجه نرسند و دچار شکاکیت معرفتی شوند. در این فرض، دانشمندان درباره چیزی که وجود و عدمش مشکوک است، قضاوتی نخواهند کرد و ترجیح می‌دهند تمرکز و توجه خود را بر فرد بگذارند که در وجودش تردیدی ندارند. درحالی‌که، آحاد مردم قابل رویت‌اند، شئون گروه‌های اجتماعی چنین نیست. به تعبیر واتکینز، مورخ و عامل علوم اجتماعی هیچ دسترسی مستقیمی به رفتار و ساختار کلی نظامی متشکل از افراد مترابط ندارد (سروش، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۲). در ادامه، اشکالاتی به فردگرایی معرفت‌شناختی مطرح و درباره آن قضاوت می‌شود؛

۱. برخی از پدیدارهای اجتماعی، مثل رژه رفتن و جنگ، قابل مشاهده است.
۲. برخی از پدیدارهای فردی قابل مشاهده نیست؛ مثلاً رفتار آحاد افراد، بدون شناخت انگیزه‌هایشان ممکن نیست، درحالی‌که انگیزه را نمی‌توان مشاهده کرد.
۳. برخی علوم طبیعی چون شیمی نیز نظریه‌ها را از امور مشاهده‌ناپذیر آغاز می‌کنند (سروش، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۲ و ۳۶۳).
۴. اگر جامعه و نهادهای اجتماعی، جزء اعتباریات باشد (مطهری، ۱۳۷۷، ص. ۴۴۴)، اسباب جعل و رفع آن به دست بشر یا تشریح الهی است و این هر دو در دسترس شناخت انسان قرار دارد. اگر جامعه و نهادهای اجتماعی جزء انتزاعیات باشد، فاعل انتزاع انسان است و انسان بر فعل خود آگاه است. این در حالی است که شناخت‌های ما از فرد عمدتاً تحت تأثیر شخصیت حقوقی فرد است که یک حیثیت اجتماعی است درحالی‌که شناخت شخصیت حقیقی و ذاتیات افراد از توان بشر عادی خارج است. بنابراین، ادعای مطرح شده در فردگرایی معرفت‌شناختی، جامعیت و مانعیت ندارد حتی طبق اشکال چهارم می‌توان از جامعه‌گرایی معرفت‌شناختی صحبت کرد.

۴-۲-۳. لزوم سنخیت بین فاعل و موضوع شناخت

به نظر واتکینز، فهمیدن یک حادثه اقتضا می‌کند که آن حادثه برحسب قابلیت‌های معقول انسانی تبیین شود. یعنی، دلیل فاعلان برای انجام کار خود مشاهده شود و از مشاهده دلیل ایشان، برای مشاهده‌گر نیز رضایت عقلانی حاصل شود (سروش، ۱۳۸۸، ص. ۳۶۲).

و ۳۶۳). اگر مقصود این است که در انسان قابلیت شناخت پدیده‌های کلی وجود ندارد، پس باید آن پدیده‌ها را بر اساس مولفه‌های فردی تبیین کرد، با دو اشکال مواجه است:

۱. این ادعا نیاز به دلیل دارد؛ زیرا چرا انسان نتواند پدیده‌ای مثل اجتماع را بشناسد و تبیین کند؛ اگر جامعه یک مفهوم اعتباری یا انتزاعی باشد که اختیار اعتبار و انتزاع آن در دست انسان است. اگر جامعه یک مفهوم حقیقی باشد، مانند همه پدیده‌ها و ماهیات حقیقی خارج از انسان است. هر حکمی درباره شناخت سایر ماهیات داده شود، در مورد جامعه نیز صدق می‌کند.

۲. برفرض که نتوان مفهومی چون جامعه را تبیین کرد، اگر جامعه ماهیت حقیقی داشته باشد، شناخت افراد برای شناخت جامعه کارساز نخواهد بود.

۳-۴. مبانی روش شناختی فردگرایی روش شناختی

از حیث روش شناختی، اعتماد به یکی از دو مبنای روش شناختی تحویل‌گرایی و صورت‌گرایی (ریاضی‌گرایی)، می‌تواند منشأ گرایش به فردگرایی روش شناختی باشد که هر دو مخدوش است.

۴-۱. تحویل‌گرایی روش شناختی

گاه مقصود از تحویل‌گرایی روش شناختی، ترسیم رابطه تحویلی میان روش دو شاخه از دانش است، و گاه مقصود این است که روش درست مطالعه یک پدیده، تحویل آن به پدیده دیگر است (غیاثوند، ۱۳۹۵، ص. ۴۵). اصحاب هر دانشی علاقه دارند که زمینه را برای تسهیل و تعمیق تحلیل‌های علمی در حوزه دانش خود فراهم کنند. راه مطمئن برای تأمین همزمان این دو هدف، کوچک کردن واحد تحلیل آن علم است. با خرد کردن واحد تحلیل، از تعداد متغیرها و روابط کاسته و در نتیجه، تحلیل علمی آسان‌تر می‌شود. همچنین، با عطف تمرکز و توجه اندیشمندان بر زوایای واحد تقلیل یافته، مسائل آن دانش غنا و عمق بیشتری پیدا می‌کند. در ادامه، صحت تمسک به تحویل‌گرایی روش شناختی بررسی می‌شود؛ صحت تحویل جامعه و نهادها به افراد، دو شرط عقلایی دارد. هر یک از این دو شرط مفقود باشد، تحویل متفی خواهد بود:

۱. باید بتوان همه مفاهیم و در نتیجه همه گزاره‌های پدیده یا دانش تحویل‌پذیر را به مفاهیم و گزاره‌های دانش تحویل‌گر ترجمه و بازنویسی کرد (غیاثوند، ۱۳۹۵، ص. ۷۰).

بنابراین، اگر علم تحویل‌گر که ممکن است واقعا ظرفیت و استعداد تحویل‌گری را داشته باشد، هنوز به آن مرحله از بلوغ در ادبیات و ابزارهای تحلیل نرسیده باشد که بتواند بار تبیین پدیده‌های دانش تحویل‌پذیر را به دوش بکشد، عملاً تحویل‌متفی است.

۲. لازم است، تحویل‌منجر به تسهیل حرکت علم شود، یعنی واقع‌نمایی، دقت و سرعت شناخت پدیده را افزایش دهد. بنابراین، اگر تحویل‌باعث انتزاعی شدن، سطحی شدن یا کند شدن روند تحقیق شود، پذیرفته نیست. بین دقت و سرعت رابطه مستقیم و بین هر دو با واقع‌نمایی رابطه عکس برقرار است. در روش‌شناسی امروزی، دو جریان رقیب وجود دارد که یکی بر واقع‌نمایی و دومی بر دقت و سرعت نظریات علمی تأکید دارد. به جریان دوم که به روش انتزاعی معتقد است، تسمیه‌گرایی روش‌شناختی نیز اطلاق می‌شود (پوپر، ۱۳۶۴، ص. ۶۵). در مقابل این جریان که نئوکلاسیک‌ها نماینده آن هستند، جریان‌های اقتصادی دگراندیشی چون نهادگراها قرار دارند.^۲

۴-۳-۲. ریاضی‌گرایی

وابستگی روش‌های ریاضی به ترسیم ساختارهای (سیستم‌های) بسته اجتماعی وابسته است. این وابستگی، تاحدودی مستلزم و مشوق فرمول‌سازی در قالب افرادی منزوی و اتم‌گرا است تا اطمینان دهند که تحت شرایط (الف)، نتیجه قابل پیش‌بینی یا قابل استنتاج (ب) همواره به دست می‌آید (سعیدی و پیغامی، ۱۳۸۸، ص. ۴۴). روش‌های مورد کاربرد این جریان، نیازمند وجود یا فرض ساختارهای بسته‌ای است که در آنها وقایع به طور منظم به وقوع می‌پیوندند و پیامدهای تصادفی وجود نخواهد داشت.

در نگاه فردگرایی روشی، ساختار به صورت بسته فرض می‌شود، هرچند در واقع ساختار بسته‌ای در خارج وجود ندارد. ثمره این نگاه، دستیابی به حتمیت و قطعیتی است که اگرچه تطابق کامل با واقعیت ندارد، کار را آسان می‌کند. نگاه بسته به ساختارها چند منشأ دارد که منشأ افتراق اندیشه نئوکلاسیکی در اقتصاد با اندیشه نهادگرایی و تاریخ‌گرایان است.^۳ این منشأها عبارت است از:

۱. نفی واقع‌گرایی و غلبه نگاه کارکردگرایانه به دانش؛

۲. اتکا به اندیشه انتزاعی یا به تعبیر پوپر، تسمیه‌گرایی روش‌شناختی در تحقیق علمی.

در تسمیه‌گرایی روش‌شناختی، به انتزاع بخش و جهتی از واقعیت اقدام می‌شود (پوپر،

۱۳۶۴، ص. ۶۵). در این نگرش، با قطع برخی ارتباطات و حذف برخی مولفه‌ها، به بررسی گزینش شده ارتباط بین برخی پدیده‌ها اقدام می‌شود.

۳. متأثر شدن از دانش‌های طبیعی در جهت ارتقای دانش اقتصاد از سطح سایر علوم انسانی به سطح علوم طبیعی (متوسلی، مشهدی‌احمد و نیکونسبتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۴۴-۱۴۶).

ایرادهای وارد بر صورت‌گرایی، همچون حذف و تلخیص متغیرها و در نتیجه واقع‌نما بودن و عدم قدرت بر محاسبه عوامل کیفی روانی و اجتماعی (کشاورز؛ پورکاظمی و علیزاده، ۱۳۹۴، ص. ۶۹-۷۴)، ایرادهای متوجه طبیعت‌گروی و وحدت‌گرایی روش‌شناختی بین علوم طبیعی و اجتماعی (آقانظری، ۱۳۸۵، ص. ۴۰-۴۱؛ داو، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۷-۱۳۲) و ایرادهای متوجه تسمیه‌گرایی روش‌شناختی؛ به‌عنوان مبانی گرایش به فردگرایی روش‌شناختی، به این نگرش وارد است.

نزاع بین دقت (ناشی از انتزاع و تمرکز ناشی از محدود شدن موضوع تحقیق) و واقع‌نمایی (ناشی از ملاحظه زوایای مختلف حقایق چند بُعدی) در نظریه، باعث شکل‌گیری دو جریان طرفدار و مخالف انتزاع در دانش اقتصاد شده است. تحویل‌گرایی روش‌شناختی و ریاضی‌گرایی، با ترجیح جانب دقت نظریه، بخش مهمی از واقع‌نمایی نظریه را فدا کرده است (توکلی و قاسمی‌اصل، ۱۳۹۶، ص. ۲۱-۲۲).

۵. نقد فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی

فردگرایی روش‌شناختی، دچار اشکالاتی است که التزام به آن را ناممکن می‌کند. در ادامه، این اشکالات بررسی می‌شود. برخی اشکالات (۱ تا ۵)، مستقیماً فردگرایی روش‌شناختی در نظریه انتخاب عقلایی و برخی (۶ تا ۸) استفاده از فردگرایی روش‌شناختی در مجموعه دانش اقتصاد یا علوم انسانی و اجتماعی را زیر سوال می‌برد که به‌صورت ضمنی استفاده از این روش را در نظریه انتخاب نفی می‌کند. در دو نقد ۷ و ۸، با قید «نقش ضعیف» در عنوان، تأکید می‌شود که در حوزه‌های گوناگون مفهومی - تطبیقی و رفتاری - نهادی در دانش اقتصاد، فردگرایی روش‌شناختی کاربرد چندانی ندارد. «نقش ضعیف»، اگرچه از نظر «عقلی» اشکال خانمان‌براندازی محسوب نمی‌شود، اما از نظر «منطق عقلانی» یک

دانش»، نقش ضعیف یک روش‌شناسی، اشکالی ویران‌کننده است؛ زیرا معنای آن، عدم کارایی آن روش‌شناسی است.

۱-۵. جامعه و نهادهای اجتماعی؛ اعتباریاتی با مناشی و آثار واقعی

درست است که نهادهای اجتماعی، واقعیتی جز اعتبار و توافق عمومی ندارد (میرنصیری و ساجدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۵)، اما اولاً، بر حقیقتی استوار هستند (ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹، ص. ۲۹). ثانیاً، ناشی از وجود نیازهایی واقعی در انسان است (نبویان، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۷) و ثالثاً، دارای آثار واقعی است (پورحسن، ۱۳۹۲، ص. ۵۰)؛ زیرا پس از پذیرش و التزام عموم مردم، رفتارها بر اساس قالبی که این نهادها ایجاد می‌کند، شکل می‌گیرد (میرنصیری و ساجدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۷۵). مردم، به اختیار خود، برای خود چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کنند تا بتوانند از مزایای نظام و نظم ناشی از آن بهره‌مند شوند. یکی از مزایای وجود نهادها، امکان ایجاد پیش‌بینی و آینده‌نگری ناشی از التزام به قراردادهای است که تا حدود زیادی، هزینه تعاملات اجتماعی را کاهش می‌دهد. به‌عنوان مثال، نهاد خانواده، واحد خرد جامعه را تشکیل می‌دهد و برزخی بین فرد و جامعه است که مأوایی برای رشد فرد، آموزش قهری ارتباط اجتماعی و درونی و فعلی شدن ملکات انسانی در فرد است.

براساس این اشکال، «انحصار تأثیر در فرد»، به‌مثابه رکن اول صحت فردگرایی روش‌شناختی، غیرموجه می‌شود.

۲-۵. تأثیر «جامعه‌گرایی روان‌شناختی» بر انتخاب و رفتار «فرد»

لازم است موضوعات مربوط به علوم به دو دسته تفکیک شود: یک، موضوعات و مسائلی که اراده، انتخاب و رفتار ارادی انسان در آن نقش دارد. دو، موضوعات و مسائلی که اراده آزاد انسان در آن نقشی ایفا نمی‌کند.

طبق فردگرایی روان‌شناختی، فرد تحت تأثیر هیچ عامل بیرونی و اجتماعی قرار نمی‌گیرد، یعنی بین فرد منحصر به فرد و فرد اجتماعی هیچ تفاوتی نیست. بنابراین، برای شناخت رفتارها و آثار اجتماعی کافی است که حقایق فردی با هم جمع زده شود. با توجه به رد فردگرایی روان‌شناختی (مصباح، ۱۳۸۰، ص. ۴۳)، در موضوعات و مسائل علمی که اراده و انتخاب آزاد [انسان] در آن نقش ایفا می‌کند، نمی‌توان از فردگرایی

روش‌شناختی استفاده کرد؛ زیرا در این علوم، جامعه‌گرایی روان‌شناختی مانع تأثیر فردگرایی فلسفی در گرایش به فردگرایی روش‌شناختی می‌شود. در علومی که اراده و انتخاب آزاد نقشی در موضوعات و مسائل آن ایفا نمی‌کند، استناد و اتکا به فردگرایی روش‌شناختی بدون مانع است. بنابراین، در علوم انسانی و اجتماعی، فردگرایی روشی نتایج کاملی ایجاد نمی‌کند و تحلیل‌های آن ناقص و غیرقابل اعتماد خواهد بود.

طبق دست‌آورد فوق، در مباحثی از دانش اقتصاد که انتخاب و رفتار انسان در آن دخیل است، اکتفا به فردگرایی روش‌شناختی ناصواب است. این نتیجه منافاتی ندارد با اینکه موضوع تحلیل در نظریه انتخاب و رفتار، فرد انسان باشد و هر انتخاب و رفتاری، ناگزیر از مجرای اراده و عمل فرد انسان محقق می‌شود؛ زیرا در واقع، فرد انسان ظرف تحقق رفتار است، درحالی‌که، تحلیل کامل اقتضا می‌کند که قیود و مولفه‌های موثر در شکل‌گیری رفتار تبیین شود؛ مولفه‌هایی که بخش قابل توجهی از آن‌ها، عوامل اثرگذار اجتماعی است. بنابراین، تحلیل رفتار فرد، جز با بررسی تأثیرات عوامل اجتماعی ممکن نیست و چنین بررسی ناگزیر از کل‌گرایی روش‌شناختی است. بنابراین، با اینکه موضوع تحلیل در نظریه انتخاب و رفتار، فرد است، اما شناخت ماهیت رفتار فرد، جز از راه بررسی تعامل بین فرد و جامعه ممکن نیست. همچنین، پس از تحقق رفتار فرد، بررسی برآیند تأثیر این رفتار در مجموع جامعه، به بحثی جامعه‌شناسانه و کل‌گرایانه نیازمند است.

بنابراین، «اصالت فرد»، یعنی استقلال افراد از یکدیگر و از ساختارها و نهادهای اجتماعی، به‌عنوان دومین رکن فردگرایی روش‌شناختی، غیرقابل پذیرش است.

۳-۵. تحلیل جامعه در قالب یک «کل» نه «کلی»

در مواجهه با این پرسش که «نسبت فرد به جمع، آیا نسبت جزء به کل یا نسبت جزئی به کلی است؟»، نگاه انتزاعی، فرد را مصداق و واحد جزئی نسبت به مفهوم کلی جمع می‌بیند که بین یکایک افراد آن تفاوت موثری وجود ندارد. درحالی‌که براساس نقش‌های متمایز اجتماعی که افراد در جامعه ایفا می‌کنند و استعدادهای متفاوتی که از افراد به‌ظاهر مشابه انسان مشاهده می‌شود، نسبت فرد به جمع را باید نسبت جزء به کل دانست.

واقعیت این است که در وجود انسان، از دو جهت، ارتباط با جهان خارج و سایر افراد نهادینه شده است. وجود این دو سازوکار، هر تحلیلی در مورد انسان را به سمت تحلیل‌های جمع‌گرایانه سوق می‌دهد:

۱. ساختار جسمی بدن انسان در قالب دو جنس زن و مرد طراحی شده که این دو جنس را از لحاظ غریزه جنسی، بقای نسل و تأمین سایر غرایزی که کیفیت متفاوتی بین زن و مرد دارد، به هم وابسته کرده است. این وابستگی، بین نسل‌ها نیز ادامه یافته است (مطهری، ۱۳۷۷، ص. ۴۳۵).

۲. از آنجا که انسان نمی‌تواند در همه نیازمندی‌هایش خودکفا باشد و به سایر انسان‌ها نیازمند است، با هدایت طبیعت و تکوین، پیوسته از همه سود خود را می‌خواهد. این ویژگی، استخدام نامیده می‌شود و منجر به اعتبار اجتماع می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷، ص. ۴۳۷).

بنابراین، «شباهت بین افراد انسان»، به‌عنوان سومین رکن فردگرایی روش‌شناختی، غیرقابل پذیرش است.

۴-۵. تحویل‌ناپذیری «جامعه و نهادهای اجتماعی» به «افراد»

التزام به هر یک از انواع تحویل‌گرایی، در تحویل جامعه و نهادهای اجتماعی به افراد، منشأ گرایش به فردگرایی روش‌شناختی خواهد شد اما فرض وجود موثر برای نهادهای اجتماعی (نقد اول)، تحویل‌گرایی هستی‌شناختی را زیر سؤال می‌برد. همچنین، فرض عدم استقلال (نقد دوم) و عدم مشابهت افراد (نقد سوم)، تحویل معرفت‌شناختی را ناممکن و تحویل روش‌شناختی را فاقد توجیه خواهد کرد. علاوه بر این، بسیاری ممکن است دو شرطی را که در تشریح عقلایی بودن تحویل مطرح شد، محقق نشده بدانند.

۵-۵. ناسازگاری «مؤلفه‌های محتوایی انتخاب عقلایی» با فردگرایی روش‌شناختی

در تشریح نظریه انتخاب عقلایی متعارف عنوان شده این نظریه مبتنی بر چهار مولفه محتوایی محاسبه‌گری، حداکثرسازی، نفع‌طلبی و انتخاب ارادی است. بررسی نسبت این مولفه‌ها با فردگرایی روش‌شناختی محور نقد پنجم است.

۵-۱. ناسازگاری مولفه «محاسبه‌گری» با فردگرایی روش‌شناختی

طبق مولفه محاسبه‌گری، فرد انسان اهل محاسبه است و هر رفتار خود را با محاسبه دقیق و کافی انجام می‌دهد و فرد برای محاسبه، انگیزه و ابزار لازم را دارد. برخی ناسازگاری‌ها بین محاسبه‌گری و فردگرایی روش‌شناختی مشهود است:

۱. اگر فرد انگیزه یا توانایی محاسبه دقیق نداشته باشد یا عملاً این کار را به نهادهای اجتماعی محول کند، فردگرایی روش‌شناختی صرفاً در مورد رفتار اخیر شخص (واگذاری محاسبه به جامعه و نهادهای اجتماعی)، صدق می‌کند.
۲. برفرض که شخص انگیزه و توانایی محاسبه را داشته باشد، ابزارهای فنی محاسبه و محتوای دانش انباشته‌ای که قرار است فرد به آنها مراجعه کند، ثمره تلاش دیگرانی است که با ایجاد ساختارهای متناسب، هزینه‌های محاسبه را به شدت کاهش داده‌اند. به تعبیر هایک، افراد در هنگام محاسبه، از ثمره کار دیگران بهره می‌گیرند و محاسبه هزینه‌های رفتار خود را از صفر شروع نمی‌کنند (رنانی، سرمدی و شیخ‌انصاری، ۱۳۹۵، ص. ۷۷). عقلانیت انسان، در ذات خود، موضوعی بلندمدت و وابسته به بافتی است که فرد در آن قرار دارد (مشهدی‌احمد، متوسلی و طیب‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۴).

۵-۲. ناسازگاری مولفه «حداکثرسازی» با فردگرایی روش‌شناختی

طبق مولفه حداکثرسازی، انسان در محاسبات خود، به دنبال حداکثرسازی نتایج رفتار اقتصادی خود است. آنچه در این قید در خور توجه است، مفهوم حداکثر است که منجر به برخی ناسازگاری‌ها با فردگرایی روش‌شناختی می‌شود:

۱. منظور از حداکثر، یک کمیت عینی معین نیست، بلکه در هر زمان، تابع حجم انباشته اطلاعات و ابزارهای دسترسی به اهداف است که خارج از محدوده اختیار فرد است. مجموعه معلومات هر یک از ما در زمینه علوم کاربردی، چیزی جز مقبولات و مسلمانات جامعه (یا عرف) اهل آن علوم نیست.
۲. حداکثر ممکن، تابع انگیزه و شناخت فرد است که خود، تحت تأثیر دیگران و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی شکل می‌گیرد. فرد انسان به‌ندرت برخلاف جهت آب شنا می‌کند و افکار عمومی را نادیده می‌گیرد (مصباح، ۱۳۸۰، ص. ۴۵).

۳. به تعبیر هاجسون، چگونه می‌توان در یک نقطه از زمان، کارگزاران را عاقل نامید، در حالی که آنها در فرآیند یادگیری و کسب اطلاعات هستند (مشهدی‌احمد، متوسلی و طیب‌نیا، ۱۳۹۰، ص. ۱۷).

۳-۵-۳. ناسازگاری مولفه «نفع‌طلبی» با فردگرایی روش‌شناختی

در نظریه عقلانیت متعارف در اندیشه غربی، پیگیری نفع شخصی، هدف رفتار و انتخاب شخص محسوب می‌شود که از آن به عقلانیت ابزاری، یعنی ابزاری برای پیگیری تمایلات تعبیر می‌شود.^۷ برخی ناسازگاری‌ها بین مولفه نفع‌طلبی و فردگرایی روش‌شناختی قابل مشاهده است:

۱. اگر در اهداف افراد، متغیرهای معنادار دیگری غیر از پیگیری نفع شخصی مشاهده شود، فردگرایی روش‌شناختی از جهت اهداف، غیر قابل پذیرش خواهد بود. تعیین نفع شخصی به عنوان هدف رفتار، یک قضاوت ارزشی قابل‌خداشه است.

۲. تعیین مصادیق امور نافع و مضر، تابع عرف، فرهنگ و دانش اجتماعی است که از طریق نهادهای اجتماعی، به افراد ارائه می‌شود.

۴-۵-۴. ناسازگاری مولفه «انتخاب ارادی» با فردگرایی روش‌شناختی

طبق مولفه انتخاب ارادی، فردگرایی روش‌شناختی، منوط به پذیرش استقلال تصمیمات افراد است تا بتوانند آزادانه انتخاب کنند. صرف‌نظر از ناسازگاری درونی که این مولفه با مولفه نفع‌طلبی دارد، دو ناسازگاری بین این مولفه و فردگرایی روش‌شناختی مشهود است:

۱. آزادی واقعی و انتخاب ارادی و براساس محاسبه منطقی فرد، به هر میزان سلب شود و انتخاب فرد تابع جو غالب یا عادات نوعی قرار گیرد، به همان میزان، اعتبار فردگرایی روش‌شناختی، از دست می‌رود. چنان‌که در نقد دوم مطرح شد، جامعه از جهت روانشناختی اصالت دارد.

۲. به تعبیر هاجسون، افراد تصمیم‌گیرنده، به واسطه قیود نهادی، نهادزده می‌شوند و شرایط نهادی کاملاً بر رفتار آنها تأثیرگذار است. به سبب همین تقید نهادی، آن‌ها از درجات آزادی بسیار اندکی برخوردار می‌باشند (شعبانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۵). بنابراین، آزادی

یک مفهوم طیفی و کشدار است که می‌تواند تا بی‌نهایت مقید شود. پذیرش این تقید، لازمه اجتماعی شدن انسان و ثبات و قوام یافتن زندگی اجتماعی است.

۶-۵. ناسازگاری «تحلیل‌های اقتصادی کوتاه‌مدت» با فردگرایی روش‌شناختی

التزام به فردگرایی روش‌شناختی، منجر به انحصار متغیر درونزای تحلیل‌های اقتصادی در فرد و برونزا شدن سایر متغیرها می‌شود؛ زیرا با محوریت یافتن فرد، سایر اموری که در تحلیل نقش دارد، از گزاره‌های اقتصادی حذف می‌شود. این حذف شدن، یا به صورت عدم حضور در تحلیل و یا به صورت اصول موضوعه در تحلیل ظاهر می‌شود و در کوتاه‌مدت ثابت فرض می‌شود. در روش‌شناسی فردگرای نئوکلاسیک، تمام متغیرهای موقت و غیرفردی، از طریق گسترش منطقی افق زمانی، به متغیرهای درونزا تبدیل می‌شود (شعبانی، ۱۳۹۰، ص. ۳۴). در این افق زمانی، فرد سایر متغیرها را درونی می‌کند، یعنی خود را با شرایط بیرونی وفق می‌دهد. این وفق یافتن فرد با شرایط بیرونی، به معنی هضم شدن شرایط غیرفردی در فرد است. از آنجا که درونی شدن شرایط بیرونی، زمان‌بر است و در بلندمدت رخ می‌دهد، تحلیل‌های اقتصادی فردگرای نئوکلاسیکی برای کوتاه‌مدت کاربرد ندارد و صرفاً با تحلیل‌ها بلندمدت تناسب دارد.

از آنجا که شرایط متغیر غیرفردی انتها ندارد و در هر مقطعی، شرایط غیر فردی جدیدی برای انتخاب و رفتار فرد ایجاد می‌شود، تحلیل‌های مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی، همواره در مورد اموری محقق می‌شود که در گذشته محقق شده و اکنون جزئی از فرد محسوب می‌شود. درحالی‌که در بلندمدت همه ما مرده‌ایم! فردگرایی روش‌شناختی، همواره از تحلیل جامع جریان‌های زمان حاضر ناتوان است؛ زیرا متغیرهای زیادی در پدیده‌های زمان حاضر وجود دارد که برای تحلیل آنها، به گذر زمان نیاز دارد تا متغیرهای نوپدید و برونزا، درونی شود.

این تأخیر، کارایی و ابتکار عمل را از اقتصاددان در عرصه پیش‌بینی و سیاست‌گذاری سلب می‌کند:

۱. در بخش علمی دانش اقتصاد که متصدی تبیین و پیش‌بینی پدیده‌های اقتصادی است، حذف عوامل غیرفردی یا فرض ثبات این عوامل، پیش‌بینی را دچار اختلال می‌کند.

۲. در بخش عملیاتی دانش اقتصاد که سیاست‌های اقتصادی را دنبال می‌کند و موقتی، مقطعی، کوتاه مدت و آنی است، تکیه بر فردگرایی روشی، به حذف متغیرهای غیرفردی در سیاست‌گذاری می‌انجامد که باعث ناکارآمدی سیاست‌ها می‌شود.

در مقدمه گفته شد که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصاد اثباتی اسلامی شناخت کیفیت تحقق رفتارها در سطح اجتماعی است تا بتواند در پیش‌بینی و سیاست‌گذاری موفق باشد. بنابراین، فردگرایی روش‌شناختی در دانش اقتصاد اسلامی به‌ویژه در ابعاد اثباتی و سیاست‌گذاری کارآمد نیست.

۵-۷. نقش ضعیف «فردگرایی روش‌شناختی» در تحلیل‌های مفهومی و تطبیقی

از نظر شکلی، هر تحلیل اقتصادی، یا درصد تبیین و تفسیر یک مفهوم اقتصادی یا به دنبال تطبیق و احراز صدق آن مفهوم بر یک مصداق و پدیده خارجی است. بنابراین، تحلیل‌های اقتصادی را می‌توان به دو بخش مفهومی و تطبیقی تفکیک کرد. این دو سطح تحلیل، مستقل از یکدیگر و در عرض هم نیست؛ زیرا مفهوم بدون تطبیق کارایی ندارد و تطبیق بدون مفهوم نیز بی‌معنا و غیرعلمی است. تحلیل‌های مفهومی، کلی هستند و از منابعی چون عقل و شریعت به دست می‌آید و نقش تجربه حسی و شهودی در آنها، در حد زمینه‌سازی است اما در تحلیل‌های تطبیقی که جزئی و مصداقی است، نقش عمده با تجربه حسی و شهودی است.

مفاهیم دانش اقتصاد به‌عنوان یک دانش اجتماعی، یا در مورد شخص نیز صادق است و یا صرفاً در تعامل بین افراد شکل می‌گیرد و صدق آن صرفاً اجتماعی است (مطهری، ۱۳۷۷، ص. ۴۳۰). علامه طباطبائی «قدس سره»، از این دسته مفاهیم به اعتباریات بعد از اجتماع تعبیر می‌کند که بدون فرض اجتماع امکان‌پذیر نیست (ترکاشوند و میرسپاه، ۱۳۸۹، ص. ۲۷). در این مفاهیم که حالت تضایفی و ارتباطی دارد، تحقق و کارکرد طرفین، به سبب رابطه‌ای است که با یکدیگر دارند (لاسون، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۴). افراد انسان، دارای یک وجود حقیقی و حیثیت‌های اعتباری متعدد هستند. این حیثیات اعتباری که بخشی از آنها دارای ماهیت و کارکرد اقتصادی است و موضوع تحلیل‌های اقتصادی واقع می‌شود، مفاهیمی هستند که تحلیل آنها، منوط به تحقق و تصور جامعه و روابط

اجتماعی است و فرد منفرد در تحقق و تصور آنها نقشی ندارد. بنابراین، در میان مفاهیم اقتصادی، با این دو دسته مفاهیم مواجه هستیم:

۱. مفاهیمی که تحقق فردی و جمعی آن قابل تصور است. به عنوان مثال، مصرف یا تولید ممکن است بدون تحقق هیچ رابطه تعاملی با سایر افراد جامعه محقق شود.
۲. مفاهیمی که جز در حالت جمعی محقق نمی‌شود. به عنوان مثال، مفهوم مبادله، توزیع، قراردادهای، مالکیت، مدیریت، سیاست‌گذاری و عناوین ذیل آن و غیره، صرفاً مفاهیمی تعاملی و متضایف و وابسته به رابطه دو طرف است.

تقریباً عمده مفاهیم اقتصادی از سنخ مفاهیم متضایف و تعاملی است که یا صرفاً تحقق جمعی دارد یا تحقق فردی و جمعی آن متصور است. تحقق فردی این مفاهیم، موضوع دانش اجتماعی اقتصاد نیست و صرفاً یک فرض ساده‌ساز اولیه در مقام تبیین موضوع است. مثلاً دو مفهوم ساده و اولیه اقتصادی «تولید» و «مصرف»، اگرچه مفاهیمی اجتماعی نیست و می‌توان فرد منفرد و منزوی را تصور کرد که به تنهایی تولید و مصرف می‌کند اما بحث از چنین شخصی، صرفاً بحثی فرضی و انتزاعی است که هیچ تحلیل‌گر اقتصادی تحقق چنین موقعیتی را شایسته بررسی علمی نمی‌داند. شیوه تحلیل فردگرایانه، دسترسی به مفاهیم تعاملی ندارد.^۱

در مرحله تطبیق نیز چون با یک مسئله اجتماعی سروکار داریم، به دنبال شناخت قواعد رفتاری، یعنی قوانین حاکم بر رفتارهای نوع افراد جامعه هستیم و بررسی رفتارهای یک فرد، به عنوان جزئی از مجموعه افراد جامعه مدنظر است. بنابراین، علم اقتصاد تطبیقی نیز بر فردگرایی روش‌شناختی مبتنی نیست.

۵-۸. نقش ضعیف «فردگرایی روش‌شناختی» در تحلیل‌های رفتاری و نهادی

از نظر محتوایی، هر تحلیل اقتصادی یا به دنبال شناخت عملکردها و رفتارهای عوامل انسانی موثر در اقتصاد یا درصدد تشریح وضعیت نهادها و ساختارهایی است که زمینه‌ساز تحقق آن رفتارها شده است. بنابراین، تحلیل‌های اقتصادی را می‌توان به دو بخش عاملی و ساختاری یا رفتاری و نهادی تفکیک کرد. نهادها و ساختارها، به دو بخش رسمی و غیررسمی تفکیک می‌شود؛ نهادهای رسمی، چارچوب‌های قانونی و قوانین موجود در

جامعه است و نهادهای غیررسمی، عرف‌ها، اخلاقیات و هنجارهای پذیرفته شده جامعه است.

راه شناخت رفتارها و عملکرد عوامل اقتصادی، تجربه حسی و شهودی با هدف کشف معانی موجود در رفتارها است. راه شناخت نهادهای رسمی، مراجعه به منابع قانونی و راه شناخت نهادهای غیررسمی، مراجعه به رفتارهای مردم است؛ زیرا رفتارهای مردم ناشی از ذهنیات آنها، یعنی باورها، خلیقیات، ارزش‌ها و احساسات آنها است و ذهنیات مردم، همان نهادهای غیررسمی است. از آنجا که علم اقتصاد، یک علم اجتماعی است، مقصود از شناخت رفتارها و نهادهای غیررسمی (ذهنیات)، شناخت قواعدی است که بر رفتارها و ذهنیات عمومی حاکم است. بنابراین، علم اجتماعی اقتصاد در دو حوزه رفتاری و نهادی، بر فردگرایی روش‌شناختی مبتنی نیست.

نتیجه‌گیری

فردگرایی روش‌شناختی در دانش اقتصاد و نظریه انتخاب، ناشی از مبانی گوناگون هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی است. مبانی معرفت‌شناختی شامل فردگرایی معرفتی و تحویل‌گرایی معرفتی و مبانی روش‌شناختی، شامل تحویل‌گرایی روشی و ریاضی‌گرایی است. در بین مبانی هستی‌شناختی، چهار مبنای فردگرایی فلسفی، تحویل‌گرایی هستی‌شناختی، تسمیه‌گرایی فلسفی در مورد جامعه و دلیل علی وجود دارد که صرفاً دو مبنای فردگرایی فلسفی و تحویل‌گرایی هستی‌شناختی صحیح است. در بین مبانی معرفتی، چهار مبنای فردگرایی معرفت‌شناختی، تحویل‌گرایی معرفت‌شناختی، تلازم فردگرایی معرفت‌شناختی با فردگرایی فلسفی و مشاهده‌گریزی شئون اجتماعی در فردگرایی روشی موثر است. هیچ‌یک از این چهار نظریه معرفتی، مورد قبول نیست. در بین مبانی روش‌شناختی، تحویل‌گرایی روش‌شناختی و ریاضی‌گرایی می‌تواند موثر در فردگرایی روشی باشد که هر دو باطل و مخدوش است. بنابراین، صرفاً دو مبنای هستی‌شناختی فردگرایی فلسفی و تحویل‌گرایی هستی‌شناختی صحیح است که این مبانی صحیح نیز به جهت برخورد با موانعی که در بخش نقد مورد بررسی قرار گرفته، مجوز التزام به فردگرایی روش‌شناختی نمی‌شود.

در نقد روش‌شناسی فردگرا در نظریه انتخاب عقلایی، نتایج ذیل به دست آمد:

۱. درست است که نهادهای اجتماعی، واقعیتی جز اعتبار و توافق عمومی ندارد، اما پس از پذیرش و التزام عموم مردم، رفتارها بر اساس قالبی که این نهادها ایجاد می‌کند، شکل می‌گیرد.
۲. استقلال افراد از یکدیگر و از نهادهای اجتماعی، غیر قابل پذیرش است. در بحث عقلانیت، روش‌شناسی کل‌گرا در دو مرحله مورد استناد قرار می‌گیرد: یک، شناخت مولفه‌های موثر در شکل‌گیری رفتار فرد. دو، شناخت برآیند تأثیر رفتار افراد جامعه در شکل‌دهی به یک جریان اجتماعی.
۳. با توجه به خاصیت غیرمثلی و مکمل بودن افراد نسبت به یکدیگر و نسبت به مجموعه، نمی‌توان با شناخت یک فرد و تعمیم آن به همه افراد جامعه، به تحلیل رفتار افراد جامعه پرداخت.
۴. فرض وجود موثر برای نهادهای اجتماعی (نقد اول)، استفاده از تحویل هستی‌شناختی را دچار مشکل می‌کند. همچنین، فرض عدم استقلال (نقد دوم) و عدم مشابهت افراد (نقد سوم)، تحویل معرفتی را ناممکن و تحویل روشی را فاقد توجیه می‌کند.
۵. در مؤلفه‌های محتوایی انتخاب عقلایی، اولاً، بر فرض که شخص انگیزه و توانایی محاسبه را داشته باشد، ابزارهای محاسبه و دانش انباشته‌ای که فرد به آنها مراجعه می‌کند، ثمره تلاش دیگران و از طریق نهادهای اجتماعی قابل دستیابی است. ثانیاً، پیگیری نفع شخصی به عنوان هدف رفتارهای انسان، یک قضاوت ارزشی است که مکاتب گوناگون اخلاقی درباره آن مواضع متفاوتی دارند. همچنین، تعیین مصادیق امور نافع و مضر، تابع عرف و دانش است که از طریق نهادهای اجتماعی، قابل دسترسی است. ثالثاً، بسیاری افراد در انتخاب‌های خود تابع عرف هستند. رفتارهای آزادانه مبتنی بر تحقیق و دانش نیز، تابع دانش‌هایی است که فرد از جامعه دریافت می‌کند و عمده آنها نتیجه کار شخصی فرد نیست.
۶. منحصر شدن متغیر درونزا به فرد، باعث تأخیر زمانی تحلیل‌های مبتنی بر فردگرایی روش‌شناختی، نسبت به زمان وقوع متغیرهای نوظهور غیرفردی تا زمان درونی شدن آن

متغیرها است. این تأخیر، کارایی و ابتکار عمل را از اقتصاددانان، در عرصه پیش‌بینی و سیاست‌گذاری سلب می‌کند.

۷. دانش اقتصاد، سرشار از مفاهیمی است که تحقق و تعریف آن صرفاً در فضایی تعاملی، تضایی و اجتماعی میسر است و با نگاه فردگرایانه قابل تصویر و تعریف نیست. تطبیق این مفاهیم در دانش اقتصاد که یک علم اجتماعی است، به‌دنبال کشف قواعد رفتاری حاکم بر جامعه است.

یادداشت‌ها

۱. ر.ک: شعبانی، ۱۳۹۰.
۲. ر.ک: هاجسون، ۱۳۸۸، ص. ۷۳.
۳. ر.ک: سعیدی و پیغامی، ۱۳۸۸، ص. ۴۴؛ دادگر، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۴-۲۴۷ و ۲۶۶-۲۷۲؛ تفضلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۶ و ۳۴۰.
۴. ر.ک: میرجلیلی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳؛ ۹۱؛ Blaug, 1993, p. 24؛ Glass & Johnson, 1989, p. 24.
۵. ر.ک: توکلی و قاسمی اصل، ۱۳۹۶.
۶. ر.ک: ۴، ۱.
۷. ر.ک: Hausman & Mcpherson, 1996, p. 52؛ بهمن‌پور، ۱۳۷۹، ص. ۴۸.
۸. ر.ک: مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، مقاله ششم.

کتابنامه

- ایمان، محمدتقی و اسفندیار غفاری‌نسب (۱۳۹۱). بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی. *جامعه‌شناسی کاربردی*. ۲۳ (۴۵). ۱-۱۸.
- بادامچی، میثم (۱۳۸۶). فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی. *حوزه و دانشگاه*. ۱۳ (۵۲). ۱۰۵-۱۲۷.
- بهمن‌پور، محمدسعید (۱۳۷۹). *فراز و نشیب عقلانیت*. تهران: نوادر.
- پوپر، کارل (۱۳۶۴). *جامعه باز و دشمنان آن*. (عزت‌الله فولادوند، مترجم). تهران: خوارزمی. (نشر اثر اصلی ۱۹۴۵).

- پورحسن، قاسم (۱۳۹۲). اعتباریات اجتماعی و نتایج معرفتی آن؛ بازخوانی دیدگاه علامه طباطبائی. حکمت و فلسفه. ۴ (۳۶). ۷۰-۴۷.
- ترکاشوند، احسان و میرسپاه، اکبر (۱۳۸۹). تفسیری نو از اعتباریات علامه طباطبائی. معرفت فلسفی. ۸ (۲۹). ۵۴-۲۵.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۸). تاریخ عقاید اقتصادی. تهران: نشر نی. چاپ نهم.
- توکل، محمدجواد و قاسمی اصل، محمدجواد (۱۳۹۶). بررسی و نقد جایگاه تسمیه‌گرایی در معرفت‌شناسی دانش اقتصاد. اقتصاد اسلامی. ۱۷ (۶۸). ۳۱-۵.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴). درآمدی بر روش‌شناسی علم اقتصاد. تهران: نشر نی.
- داو، شیلاسی (۱۳۸۸). کنکاشی در روش‌شناسی اقتصاد. (محمود متوسلی و علی رستمیان، مترجمان) تهران، جهاد دانشگاهی واحد تهران. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۲).
- رنانی، محسن؛ سرمدی، حامد و شیخ‌انصاری، مجید (۱۳۹۵). نقد عقلانیت کلاسیک «رویکرد عقلانیت محدود سایمون». اقتصاد تطبیقی. ۳ (۲). ۹۳-۷۱.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). علم‌شناسی فلسفی (گفتارهایی در فلسفه علوم تجربی). تهران: صراط. چاپ دوم.
- سعیدی، حامد و پیغامی، عادل (۱۳۸۸). اقتصاد هترو دوکس. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- شعبانی، احمد (۱۳۸۹). تقابل روش‌های کل‌گرایی و فردگرایی در تحلیل مقایسه‌ای مطالعات بین‌رشته‌ای در مقابل نئوکلاسیک سنتی. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۲ (۳). ۱۶۱-۱۹۰.
- شعبانی، احمد (۱۳۹۰). تأثیر مبانی روش‌شناختی بر برداشت‌های اقتصادی. مطالعات اقتصاد اسلامی. ۴ (۱). ۴۸-۳۱.
- صدر، محمدباقر (۱۳۸۲). اقتصادنا. قم: انتشارات بوستان کتاب. چاپ دوم.
- طاهری، مجتبی و منظور، داوود (۱۳۹۲). عقلانیت اقتصادی در بوته نقد اقتصاد رفتاری. پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی. ۲۱ (۶۸). ۱۷۴-۱۵۹.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۱). درباره هابیک. تهران: نگاه معاصر.
- غیاثوند، مهدی (۱۳۹۵). تحویل‌گرایی و فیزیکالیسم. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کشاورز، محسن؛ پورکاظمی، محمدحسین و علیزاده، امیرخادم (۱۳۹۴). کاربرد ریاضیات در اقتصاد اسلامی؛ کاربردها و محدودیت‌ها. مطالعات اقتصاد اسلامی. ۸ (۱۵). ۹۰-۵۷.

لاوسون، تونی (۱۳۸۸). ماهیت اقتصاد هترو دوکس. (محمود مشهدی‌احمد، مترجم). برنامه و بودجه. ۱۴ (۱۰۸)، ص ۱۲۹-۱۷۶. (نشر اثر اصلی ۲۰۰۶).

متوسلی، محمود؛ مشهدی‌احمد، محمود و نیکونستی، علی (۱۳۸۹). غفلت از نهادها؛ دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد. *مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی*. ۲ (۳)، ۱۵۹-۱۴۱.

مشهدی‌احمد، محمود؛ متوسلی، محمود و طیب‌نیا، علی (۱۳۹۰). نقدی بر روش‌شناسی اقتصاد مرسوم. *برنامه‌ریزی و بودجه*. ۱۶ (۲). ۳۰-۹.

مشهدی‌احمد، محمود (۱۳۹۲). معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا. *پژوهش‌های اقتصادی*. ۱۳ (۴۸). ۷۷-۴۹.

مصباح، محمدتقی (۱۳۸۰). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. (ج ۶). تهران: صدرا. چاپ ششم.
مقصودی، حمیدرضا و امیری تهرانی، سید محمدرضا (۱۳۹۶). نقش فردگرایی روش‌شناختی در ساخت نظریه در دانش اقتصاد. *روش‌شناسی علوم انسانی*. ۲۳ (۹۰). ۷۳-۵۷.
میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۸). *روش تأیید و ابطال در اقتصاد*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرنصیری، سید روح‌الله و ساجدی، ابوالفضل (۱۳۹۵). هدف علوم انسانی از منظر علامه طباطبائی. *معرفت فلسفی*. ۱۴ (۵۳). ۱۹۰-۱۶۷.

نیویان، سید محمود (۱۳۹۰). چیستی اعتبار نزد علامه طباطبائی. *معرفت فلسفی*. ۹ (۳۴). ۱۱۵-۱۴۶.

نظری، حسن آقا (۱۳۸۵). *نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
نمازی، حسین و دادگر، یداله (۱۳۸۵). *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصاد اخلاق‌مدار*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

نیک‌آمیز، بهروز و حسینی‌نسب، سید ابراهیم (۱۳۹۳). بررسی پیوند بین اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک. *اقتصاد تطبیقی*. ۱ (۱). ۱۳۱-۱۰۹.

هاجسون، جفری ام (۱۳۸۸). جوهر اقتصاد نهادگرا چیست؟ (محمود متوسلی و محمود مشهدی احمد، مترجمین) *برنامه و بودجه*. ۱۲ (۱۰۴). ۶۵-۸۴.

References

- Iman, Mohammad Taghi and Esfandiar Ghaffari, Nasab(2012). Study of Methodology of Methodology and Its Challenges in Social Sciences. *Applied Sociology*. 23 (45). 18-18.
- Badamchi, Meysam(2007). Individualism and Generalism in the Philosophy of Social Sciences. *Seminary and University*. 13 (52). 105-127.
- Bahmanpour, Mohammad Saeed(2000). *The Rise and Fall of Rationality*. Tehran: Nader.
- Blaug, M,(1993). *The Methodology Of Economics*. London, England: Cambridge University Press.
- Popper, Carl(1985). *Open Society and Its Enemies*. translated by Ezatullah Fooladvand. Tehran: Kharazmi.
- Pourhassan, Ghasem(2013). Social credits and its epistemological results; Review of Allameh Tabatabai's view. *Wisdom and Philosophy*. (36). 47-70.
- Torkashvand, Ehsan and Akbar Mirsapah(2010). A New Interpretation of Allameh Tabatabai's Credits. *Philosophical Knowledge*. (29). 25-54.
- Tafazoli, Fereydoun(2009). *History of Economic Ideas*. Tehran: Ney Publishing. Ninth Edition.
- Tavakoli, Mohammad Javad and Mohammad Javad Ghasemiasl(2017). Study and Critique of the Status of Nomenclature in the Epistemology of Economics. *Islamic Economics*. (68). 5-31.
- Dadgar, Yadollah(2005). *An Introduction to the Methodology of Economics*. Tehran: Publishing.
- Daw, Sheila C.(2009). *Research in Economic Methodology*. Translators: Mahmoud Motusali and Ali Rostamian. Tehran: University Jihad. Tehran Branch.
- Renani, Mohsen et al.(2016). Critique of Classical Rationalism "Simon's Limited Rational Approach". *Comparative Economics*. 3 (2). 71-93.
- Soroush, Abdolkarim(2009). *Philosophical Science (Discourses in the Philosophy of Experimental Sciences)*. Tehran: Sarat. Second Edition.
- Saeedi, Hamed and Adel Peyghami(2009). *Hertrudex Economics*. Tehran: Imam Sadegh University (PBUH).
- Shabani, Ahmad(2010). Confrontation of Generalism and Individualism Methods in the Comparative Analysis of International Studies versus Traditional Neoclassical Studies. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*. 2 (3). 161-190.
- Shabani, Ahmad(2011). The effect of methodological foundations on economic perceptions. *Islamic Economic Studies*. 4 (1). 31-48.
- Sadr, Mohammad Baqer(2003). *Eghtesadna*. Qom: Book Garden. second edition.
- Taheri, Mojtaba and Davood Manzoor(2013). Economic Rationality in the Critique of Behavioral Economics. *Economic Research and Policies*. 21 (68).159-174.

- Ghani Nejad, Musa(2002). *About Hayek*. Tehran: Contemporary View.
- Ghiasvand, Mehdi(2016). *Delivery and Physicalism*. Tehran: Institute of Islamic Culture and Thought.
- Keshavarz, Mohsen and Mohammad Hossein Pourkazemi and Amir Khadem Alizadeh(2015). Application of Mathematics in Islamic Economics; Applications and Limitations. *Islamic Economics Studies*. 8 (15). 57-90.
- J.C. Glass & W. Johnson(1989). *Economics Progression, Stagnation Or Degeneration?*. London, England: Harvester Wheatsheaf.
- Lawson, Tony(2009). The Nature of Hetrodox Economics. translated by Mahmoud Mashhadi Ahmad. *Program and Budget*. (108). 129-176.
- Mashhadi Ahmad, Mahmoud(2011). A Critique of the Methodology of Conventional Economics. *Planning and Budgeting*. 16 (2). 30-30.
- Mashhadi Ahmad, Mahmoud(2013). The Meaning and Concept of Institution in Institutional Economics. *Economic Research*. 13 (48). 49-77.
- Mesbah, Mohammad Taghi(2001). *Society and History from the Perspective of the Quran*. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute "Holy Quds".
- Motahari, Morteza(1998). *Principles of Philosophy and Method of Realism*. Tehran: Sadra. sixth edition.
- Maghsoudi, Hamidreza and Seyed Mohammad Reza Amiri Tehrani(2017). The role of methodological individualism in constructing theory in economics. *methodology of humanities*. 23 (90). 57-73.
- Mirjalili, Seyed Hossein(2009). *Methods of Confirmation and Abolition in Economics*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Mir Nasiri, Seyyed Ruhollah and Abolfazl Sajedi(2016). The Purpose of the Humanities from the Perspective of Allameh Tabatabai. *Philosophical Knowledge*. (53). 167-190.
- Nabaviyan, Seyed Mahmoud(2011). What is credit with Allameh Tabatabai. *Philosophical Knowledge*. (34). 115-146.
- Nazari, Hassan Agha(2006). *Theory of Islamic Economics*. Qom: Hozeh Research Institute and University.
- Namazi, Hossein and Yadaleh Dadgar(2006). *The Relationship between Conventional Economics and Orthodox Economics and Moral Economics*. Tehran: Anteshar Co.
- Nikayamiz, Behrooz(2014). Study of the link between classical and neoclassical economics. *Comparative Economics*. 1 (1). 109-131.
- Hodgson, Jeffreyam(2009). What is the essence of institutionalist economics?. Translated by Mahmoud Motusali and Mahmoud Mashhadi Ahmad. *Program and Budget*. (104). 65-84.
- Hausman, D M,(1996). *The philosophy Of Economics* . London, England: Cambridge Univesity Press.

Hausman, D M & Michael S.McPherson,(1996), *Economic Analysis And Moral Philosophy*. London, England: Cambridge surveys of economic literature.eaf.